

جنجال در حکومت آلمان بر سر مسئله پناهجویان

جنجال بر سر مسئله الحاق اعضای خانواده پناهجویان باعث جنجال در حکومت ائتلافی آلمان شد. این در حالی است که روز جمعه هنگام گزارش دهی حکومت به رسانه‌ها، وزیر داخله آلمان گفت که طرح قانون جدید، برعکس آنچه در اوایل این هفته گزارش شده بود، مانع الحاق خانواده‌های پناهجویانی نمی‌شود که از کمک‌های اجتماعی مستفید می‌شوند. در حال حاضر الحاق خانواده‌ها برای پناهجویانی که اسناد اقامت موقت دارند، به حالت تعلیق در آمده است. قانون جدید فعلاً در بین وزارت خانه‌های مختلف حکومت مورد بحث قرار دارد و نهایتاً برای تصویب به دفتر صدراعظمی و پارلمان آلمان فرستاده می‌شود. با این حال هنوز سرنوشت پناه جویان در آلمان مشخص نیست.

دولت افغانستان فقط ۵ درصد هزینه درمان شهروندان را می‌پردازد

وزارت صحت عامه اعلام کرد که از یک میلیارد و ۹۰۰ میلیون دلاری که برای ارائه خدمات بهداشتی در افغانستان هزینه می‌شود، فقط ۵ درصد آن توسط حکومت افغانستان پرداخت می‌شود. عبدالقدیر قدیر، رئیس عمومی برنامه ریزی وزارت بهداشت افغانستان که به مناسب گرامی‌داشت از روز جهانی بهداشت صحبت می‌کرد، گفته که ۷۲ درصد این پول توسط مردم و ۲۳ درصد نیز از کمک‌های جامعه جهانی تامین می‌شود. او هزینه خدمات بهداشتی برای شهروندان افغانستان را در سال ۵ دلار اعلام کرد و گفت که این مقدار به شدت نسبت به کشورهای همسایه کم است. از روز جهانی بهداشت امسال با شعار "سلامت برای همه؛ پوشش همگانی سلامت برای همه و در هر مکان" تجلیل می‌شود. فیروزالدین فیروز، وزیر صحت عامه نیز در این برنامه گفت که بر اساس آخرین آمار میزان مرگ و میر مادران از هر صد هزار زایمان به ۶۰۰ نفر رسیده است. به گفته وزارت بهداشت اگر اکنون ۶۰ درصد مردم افغانستان فقط یک ساعت با مراکز بهداشت فاصله دارند. سازمان بهداشت جهانی نیز معتقد است که افغانستان از سال ۲۰۰۲ تاکنون دستاوردهای خوبی در زمینه بهداشت داشته ولی باید موثریت این خدمات افزایش یابد.

فرمانده داعش در جوزجان کشته شد

مقام‌های امنیتی می‌گویند که در نتیجه‌ی حمله‌ی هوایی نیروهای امنیتی در جوزجان، حکمت‌الله غیور رهبر داعش در این ولایت کشته شده است. فقیرمحمد جوزجانی، فرمانده پولیس جوزجان به می‌گوید، دو تن از اعضای خارجی داعش و یک فرمانده محلی نیز در میان کشته‌شده‌های حمله‌ی امروز هستند.

آقای جوزجانی می‌افزاید، ارتش افغانستان شماری از پاسگاه‌های تحت کنترل داعش را به کنترل خود درآورده است و عملیات نیروهای امنیتی تا پایان پاک‌سازی درزاب جوزجان از نیروهای این گروه ادامه خواهد داشت. منابع در قول اردوی ۲۰۹ شاهین نیز با تأیید کشته‌شدن فرمانده داعش در جوزجان می‌گویند که پس از این رویداد نیروهای این گروه حبیب‌الرحمان، باشنده‌ی شولگره‌ی بلخ را به عنوان جانشین برگزیده‌اند. طی سه سال گذشته حکمت‌الله غیور بارها مورد سوءقصد قرار گرفت و هر بار جان سالم به در برد. داعش تاکنون در این باره چیزی نگفته است.

آتش‌بس با پاکستان یا گفت‌وگو با طالبان؛ برای دستیابی به صلح کدام یکی مقدم‌تر است؟



آقای امیر پناهیان

متقاعد کردن پاکستان برای سهم گرفتن فعال آن کشور در روند گفت‌وگوهای صلح افغانستان در محراق این تلاش‌ها دیده می‌شود. سه هفته پیش زمانی که محمد اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان، از شاهد خاقان عباسی، نخست‌وزیر پاکستان رخصت دعوت کرد تا به کابل سفر کند، این تلاش‌ها به صورت رسمی آغاز شد و سه روز پیش (جمعه ۱۷ حمل) با آمدن نخست‌وزیر این کشور به کابل، دیدار و گفت‌وگوی او با مقامات دولت افغانستان و بحث بر روی موضوعات چون همکاری در روند صلح، مبارزه با گروه‌های تروریستی و همکاری‌های منطقه‌ای برای حل مشکلات موجود میان دو دولت، ادامه پیدا کرد.

۲

بسته‌ی صلح برای کی؛ طالبان یا پاکستان؟

محمد رفیق رجاء



گونگون «زبان قابل فهم» میان آدمی‌زاد، بیان کرده است. برای تبیین موضوع صلح اشرف غنی و طالبان و سردرگمی مطبوعات افغانستان نکاتی را یاد آوری می‌نمایم؛ یکم: تنها وسیله‌ی مطمئن برای فشار و به زانو در آوردن افغانستان جریان به نام طالبان است. طالبان به عنوان یک جریان اهریمن و ویرانگر، درست مثل "بمب و گلوله‌ی بی‌زبان" شلیک می‌شود و هر چه در برابرش باشد منهدم می‌نماید. برای توضیح آن چه می‌خواهم بگویم همین مفهوم گلوله و بمب را تبیین می‌نمایم. اول: بمب و گلوله غیر از خرابی و ویرانی و خاکستر هیچ چیزی باقی نمی‌گذارد. دو: گلوله و بمب خود بی‌اراده، بی‌شعور و وسیله است. سه: عامل شلیک بمب، هوشمند است که می‌داند به کجا و برای چه شلیک می‌کند.

مطبوعات و رسانه‌های افغانستان در باره صلح اشرف غنی، سخت سردرگم و سیاسی عمل می‌کنند. فهم برخی تعاملات سیاسی به دلیل عوامل نامرئی و طبیعت مخفی‌کاری و پیچیده‌ی آن در زمان اندک مشکل است. اما بسیاری از فعل و انفعالات سیاسی که عوامل اقتصادی، نژادی، جغرافیایی و قدرت سیاسی دارد، قابل فهم و از طریق تحلیل مواد پراکنده و آن‌چه مربوط به آن می‌شود، با تعمق مناسب به سادگی قابل فهم است. ماهیت جریان بنام طالبان از نوع دوم پدیده‌ی سیاسی است. پاکستان بنا بر دلایل مرزی و داشتن یک امکان عمق استراتژیک علیه هند، تا آن‌جایی که می‌تواند، تلاش می‌ورزد تا افغانستان را در اختیار داشته باشد. این سیاست و تمایل به گونه‌ی روشن است که پاکستان به نحوی و بار بار این تمایل را به مردم افغانستان به انواع

زبان افغانی نماد اقتدار حاکمان قدرت

روستایی



بخش دوم و پایانی

آن همه محدودیت‌ها و نارسایی‌های زندگی کوچک و خانه به دوشی و یا روستائیان متأثر از زندگی قبیله‌ی، و گرد آوری کلمات و واژه‌ها از درون این جوامع، در حالی که خالی از سود نیست، اما بنا به تاثیر آن روی نیازهای گفتاری به شدت آن را تضعیف، عرفی و روستایی می‌سازد. دنیای زبان کوچک و خانه به دوشی اغلب حس‌ی و تصویری بوده و فقط با تکرار دوایر پی‌هم، زندگی‌اش را ادامه داده و نتوانسته، در فهم و درک شان از جهان فراتر از احساس و تصور و آن‌هم با منطق علم روز، دست‌آوردی داشته باشد. از آن‌رو این زبان، در بخش غنای واژه و دستور، از فقر و محرومیت فرهنگی که جامعه‌ی میزبان به آن دچار است، کماکان رنج می‌برد.

صفحه ۳

به این زبان کم‌تر می‌توان واژه زبان کهن سال و تاریخی را نسبت داد. زبان کهن سال و تاریخی بر مبنای نیاز زمان و تکامل تاریخ مناسبات اجتماعی حرکت، و گام به گام به آن پاسخ می‌گوید. در حالی که تا کنون این ویژگی در مورد پاسخ این زبان و آن‌هم مرتبط با منطق علمی و معیارهای مورد نیاز کم‌تر دقت به نظر می‌رسد. در حوزه ذهنیت که در آن کوچک و خانه به دوشی جای‌گاه برتر دارد، تفکر ژرف و ایجاد دنیای عقلانی فضای کوچک داشته و در فاصله از دنیایی که حال از اصول پذیرفته‌شده‌ی جامعه‌ی بشری است، راه رفته و بر هر پدیده‌ی نو با نگاه کهن ارزش‌گذاری می‌نماید. تأثیر ناگوار پژوهش در مورد این زبان و آن‌هم درون قبایل با

آتش بس با پاکستان یا گفت و گو با طالبان؛ برای دستیابی به صلح کدام یکی مقدم تر است؟



گپ مردم

مذاکرات صلح و عدم توجه به

آسیب پذیری غیر نظامیان

در شرایط که حکومت وحدت ملی بساط صلح پهن کرده و بر گفت و گوهای آشتی جویانه با گروه های شورشی از جمله طالبان تأکید می کند، درگیری های مسلحانه و خونین در بخش های از کشور افزایش کم پیشینه ای داشته است. در این میان غیرنظامیان نخستین و بارزترین گروه اجتماعی بوده، که از گسترش این خشونت ها بیشترین آسیب را متحمل شده اند. تاریخ جنگ افغانستان نشان می دهد، که ماهیت جنگ در این سرزمین مبتنی بر استفاده از کارت «تلفات افراد ملکی» در میدان نبرد است. در جریان یک و نیم دهه ای گذشته صدها و حتی هزاران مورد از نقض حقوق جنگ و حقوق بشردوستانه از سوی طرف های درگیر خشونت در افغانستان به ثبت رسیده است. بارها گروه های تروریستی با کشتادن جنگ در مناطق مسکونی، از غیر نظامیان به عنوان سپر انسانی استفاده کرده اند و در بسا موارد این گروه ها به منظور منحرف کردن افکار عمومی و جریحه دار ساختن احساسات مردم، تلفات شان را به نام افراد ملکی جا زده اند، تا این گونه به جنگ شان مشروعیت بدهند. استفاده از چنین روش در جنگ باعث شده است؛ موارد نقض حقوق بشر بیشتر شود و زمینه ی رعایت فرهنگ مصئونیت به صورت کامل از میان برود. توجه به آسیب پذیری غیرنظامیان در جنگ افغانستان، از آن جهت مهم است که از یک طرف همگام با تلاش های صلح جویانه ی حکومت، طالبان و دیگر گروه های شورشی با شعار حمله بر نیروهای دولتی و خارجی، غیرنظامیان را هدف قرار میدهند و از سوی دیگر قربانی های شان را به نام مردم بی طرف و غیرنظامی در جنگ جا می زنند، روش که برای طالبان و گروه های هم سو با آنان ارزش سیاسی دینی دارند و به نوعی اعمال تروریستی و جنایت کارانه ی شان را توجیه می کنند. رخداد «دشت ارچی» مصداق روشن استفاده از چنین تاکتیک در میدان جنگ توسط طالبان است. اتفاقی که اگر به صورت درست روایت نشود، به یک سوء تفاهم جدی تبدیل خواهد شد و بدون شک در دراز مدت یک بخش از فضای عمومی جامعه را به نفع این گروه شورشی جهت خواهد داد. دولت و جامعه ی جهانی با وصف آن که همواره حرف از تحقق دموکراسی، برقراری صلح پایدار و تأمین حقوق بشر در کشور می زنند، در عمل اما به این مقوله ها ارج نمی گذارند. در حالی که حق حیات؛ از ابتدایی ترین حقوق انسانی است و باید طرف های درگیر منازعه به آن احترام بگذارند. اتخاذ رویکرد مدارا جویانه به بهانه ی صلح، در برابر گروه های تروریستی، آن هم در شرایط که این گروه ها از هیچ گونه ظلم و ستم بر مردم افغانستان دریغ نمی ورزند، در واقع خلاف تمامی ارزش های است، که حکومت و جامعه ی جهانی هرازگاهی آن ارزش ها را مهم ترین دست آوردهای مبارزات هفده ساله ی اخیر شان می دانند.

واقعیت این است، که در جریان بیش از چهل سال جنگ در کشور، تمامی افشار جامعه به ویژه غیرنظامیان به دلیل عدم رعایت حقوق جنگ و ارزش های انسانی از سوی گروه های دخیل در خشونت، آسیب های زیادی را متحمل شده اند. اکنون در شرایط که هنوز تئور جنگ در کشور داغ است و نگرانی از افزایش خشونت ها پابرجا؛ وقتی سخن از صلح به میان می آید، باید به قطع جنگ فکر شود، نه هیچ چیز دیگر. تداوم بازی تحت عنوان صلح، با استفاده از کارت تلفات افراد ملکی از سوی طالبان و دیگر گروه ها و اتخاذ رویکرد غوغا سالارانه از سوی حکومت به منظور حفظ قدرت، نه تنها ما را به صلح نمی رسانند، بلکه نتیجه ی آن برای ساکنان این سرزمین به جز در بدری و جنگ زدگی چیزی دیگری نخواهد بود. حکومت با هر طرفی که گفت و گو می کند یا با هر قدرت منطقه ای و فرامنطقه ای که نشست مشترک صلح و همبستگی برگزار می نماید، قبل از هر چیزی مسوول است، تا به آسیب پذیری افراد ملکی توجه کند. در غیر این صورت کام های که به نام صلح برداشته می شود، خیر خواهانه نخواهد بود.

حکومت تلاش های زیادی را در سطح خارجی در این رابطه از سر گرفته است. متقاعد کردن پاکستان برای سهم گرفتن فعال آن کشور در روند گفت و گوهای صلح افغانستان در محراق این تلاش ها دیده می شود. سه هفته پیش زمانی که محمد اشرف غنی، رییس جمهور افغانستان، از شاهد خاقان عباسی، نخست وزیر پاکستان رسمن دعوت کرد تا به کابل سفر کند، این تلاش ها به صورت رسمی آغاز شد و سه روز پیش (جمعه ۱۷ حمل) با آمدن نخست وزیر این کشور به کابل، دیدار و گفت و گو ای با مقامات دولت افغانستان و بحث بر روی موضوعات چون همکاری در روند صلح، مبارزه با گروه های تروریستی و همکاری های منطقه ای برای حل مشکلات موجود میان دو دولت، ادامه پیدا کرد. قبل از سفر شاهد خاقان عباسی نیز آقای غنی در رابطه به سفر نخست وزیر پاکستان گفته بود؛ مذاکرات میان دولت های دو کشور از جمله مفاد صحبت شده در دور دوم نشست پروسه ی صلح کابل خواهد بود.

با توجه به آن که در گذشته پاکستان عامل اصلی خشونت ها در افغانستان خوانده شده و همواره این کشور به حمایت از گروه طالبان و شبکه ی حقانی متهم بوده است، بدون شک تلاش های آقای غنی در پیوند به گفت و گو با پاکستان در راستای قانع کردن آن کشور بر قطع همکاری با گروه های دخیل در جنگ افغانستان است. به بیان واضح تر سفر نخست وزیر پاکستان به کابل، آن هم به دعوت رییس جمهور غنی و گفت و گو در رابطه به صلح و همبستگی، هیچ معنی غیر از این نمی تواند داشته باشد، که یک جانب صلح افغانستان، پاکستان است، آن گونه که این کشور یک جانب جنگ در کشور خوانده می شود. در این میان اما آن چه واقع می تواند این تلاش ها را موثر سازد و در راستای صلح قرار دهد، این است که؛ دولت افغانستان هم طرف صلح اش را مشخص کند و هم پاسخ این پرسش را بیاید که برای دستیابی به صلح در افغانستان، آتش بس با پاکستان مقدم تر است یا گفت و گو با طالبان؟ یافتن پاسخ این پرسش از آن جهت مهم است، که از یک سو طالبان منشأ بیرونی دارد و از جانب دیگر این گروه متکی به عوامل داخلی است. بنابراین هر تلاش که مبتنی بر عدم تشخیص دقیق از مناسبات حامی بیرون با عوامل داخلی طالبان باشد،

نمی تواند گره کور صلح را در کشور باز کند. متأسفانه تا هنوز حکومت و شورای عالی صلح به صورت کامل سر سپرده و تضرع آمیز، در انتظار پاسخ طالبان به بسته ی پیش نهادی صلح نشسته اند. فهم این سرسپردگی زمانی ممکن می شود، که به تقلا ی بی چون و چرای حکومت و شورای عالی صلح توجه شود. با وجود آن که رهبری طالبان به پیش نهاد های صلح هیچ گونه پاسخ روشنی نداده، اما شورای عالی صلح گفته است؛ در صورتی که طالبان تفاهم نامه ی صلح را با حکومت امضا کنند، حکومت جدول زمان بندی خروج نیروهای خارجی را از افغانستان آماده خواهد کرد. اتخاذ چنین رویکردی از آن جهت اشتباه است، که به جانب مقابل فرصت طرح پیش شرط های بیشتر در پیوند به چگونگی مذاکرات صلح می دهد. در حالی که نباید چنین شود، زیرا بسته ی پیش نهادی صلح حکومت غیرمشروط است و باید با جانب طالبان هم مبتنی بر همین اصل گفت و گو شود. حتی اگر بپذیریم که بسته ی بی قید و شرط صلح حکومت وحدت ملی به طالبان هدف خیر خواهانه دارد و به نفع آینده ی صلح و ثبات در افغانستان است، توقع از جانب مقابل هم باید بر همین مبنا باشد. نباید شورای عالی صلح و حکومت تا جایی به خواست های طالبان تن بدهند، که آنان حضور شان را بر سر میز مذاکره مشروط سازند و حکومت و شورای عالی صلح زیر بار عقاید و باورهای بنیادگرایانه و غیر انسانی آنان بروند.

واقعیت این است، که باید با طالبان از موضع قدرت برخورد شود. برخورد چندگانه با این گروه و حامی بیرون اش نه تنها به روند صلح کمک نمی کند بلکه این پروسه را پیچیده تر می سازد. اگر تعریف حکومت از صلح، نبود و قطع جنگ است، باید نقشه ی را ترسیم کند، که به استقرار صلح پایدار در کشور بینجامد. این امر ممکن نیست مگر این که کارگزاران قدرت و آنانی که قدرت سیاسی را در این سرزمین در دست دارند، اولویت های پروسه ی صلح را مشخص کنند، عوامل بیرونی جنگ را شناسایی نمایند، عناصر داخلی را تشخیص دهند و مهم تر از همه راهی را در پیش گیرند، که با تمامی این عوامل به صورت جدی و مبتنی بر نتیجه برخورد شود.

با توجه به آن که در گذشته پاکستان عامل اصلی خشونت ها در افغانستان خوانده شده و همواره این کشور به حمایت از گروه طالبان و شبکه ی

حقانی متهم بوده است، بدون شک تلاش های آقای غنی در پیوند به گفت و گو با پاکستان در راستای قانع کردن آن کشور بر قطع همکاری با

گروه های دخیل در جنگ افغانستان است. به بیان واضح تر سفر نخست وزیر پاکستان به کابل، آن هم به دعوت رییس جمهور غنی و گفت و گو در

رابطه به صلح و همبستگی، هیچ معنی غیر از این نمی تواند داشته باشد، که یک جانب صلح افغانستان، پاکستان است، آن گونه که این کشور

یک جانب جنگ در کشور خوانده می شود. در این میان اما آن چه واقع می تواند این تلاش ها را موثر سازد و در راستای صلح قرار دهد، این است

که؛ دولت افغانستان هم طرف صلح اش را مشخص کند و هم پاسخ این پرسش را بیاید که برای دستیابی به صلح در افغانستان، آتش بس با

پاکستان مقدم تر است یا گفت و گو با طالبان؟ یافتن پاسخ این پرسش از آن جهت مهم است، که از یک سو طالبان منشأ بیرونی دارد و از جانب دیگر

این گروه متکی به عوامل داخلی است.

برگی از تاریخ

انتخابات ریاست جمهوری

سال ۲۰۱۴

"انتخابات سال ۲۰۱۴ همچون انتخابات ۲۰۰۹، توأم بود با اتهامات مربوط به تقلبات سازمان یافته. ادعای تقلب (عمدتاً تقلب در اوراق رأی‌دهی) توسط مشاهده‌کنندگان بین‌المللی و تیم عبدالله گزارش شده بود و با پخش نوارهای صوتی که نشان می‌داد بین برخی از مقامات انتخاباتی و مسوولینی که به اشرف غنی وفادار بودند، هم‌دستی صورت گرفته است، مورد تأیید قرار گرفت و به این ترتیب، کل پروسه‌ی انتخابات را مخدوش ساخت.

بحران انتخابات سال ۲۰۱۴ نه تنها مایه‌ی آبروریزی کمیسیون مستقل انتخابات و زیر سوال رفتن مشروعیت کاندیداها شده بود، بلکه خطر تقسیم قومی و منطقه‌ای کشور را نیز افزایش داده بود. بعضی از حامیان قدرت‌مند عبدالله که از اعلان نتایج اولیه‌ی انتخابات توسط کمیسیون مستقل انتخاباتی خشمگین بودند، اعلان داشتند که حکومت موازی تشکیل خواهند داد؛ امری که می‌توانست منتهی به جنگ شود. پس از ماه‌ها بحث و مذاکرات فشرده بین دو تیم، بر سر تشکیل حکومت وحدت ملی توافق سیاسی به عمل آمد که در آن قرار شد عبدالله ریاست اجرائیه را به عهده بگیرد. کمیسیون مستقل انتخابات، غنی را برنده اعلان نکرد، زیرا عبدالله با اعلام برنده برای انتخاباتی که آن‌را آلوده به تقلب تلقی می‌کرد، مشکل داشت. تشکیل حکومت وحدت ملی، توازن قدرت مهندسی‌شده بین کرزی و هودارانش را تضعیف کرد. همان‌طور که در فص‌های قبلی توضیح داده شد، ثبات سیاسی در دوره‌ی پس از ۲۰۰۱ میلادی با ایجاد توازن قدرت توسط کرزی بین شبکه‌های سیاسی_فرهنگی و سیاسی_اقتصادی در درون دولت تضمین می‌شد.

انتخابات سال ۲۰۱۴ همچون انتخابات ۲۰۰۹ صیغه‌ی قومی به خود گرفت. قومیت در به حرکت در آوردن مردم اهمیت اساسی داشت. اگر نقشه‌ی ساده‌ای از پراکندگی قومی در انتخابات ترسیم کنیم، در می‌یابیم که انتخابات به یک توازن قومی بین گروه‌های قومی هزاره و تاجیک از یک طرف و گروه‌های قومی پشتون و ازبیک از سوی دیگر رسیده بود. اکثر شبکه‌های سیاسی پشتون و شبکه‌ی ازبیک یعنی جنبش به رهبری عبدالرشید دوستم، به غنی پیوسته بودند. به نحو مشابهی اکثر شبکه‌های تاجیک و هزاره (به استثنای خلیلی، رهبر حزب وحدت) در کنار عبدالله قرار گرفتند. حمایت‌های سیاسی بر اساس قومیت در میان اعضای مجلس نمایندگان نیز مشهور بود.

از ۲۴۹ عضو مجلس، تقریباً تمام ۵۹ نماینده‌ای که در دور نخست قاطعانه از اشرف غنی حمایت می‌کردند، از گروه قومی پشتون بودند؛ و اکثر نمایندگان تاجیک از عبدالله عبدالله حمایت کردند. اما این شبکه‌های منفرد بودند که حمایت‌شان در برنده‌شدن هر یک از کاندیداها تعیین‌کننده بود...

اختلاف و تضادی که بین دو تمام‌شبهه بر سر تشکیل حکومت وحدت ملی پیش آمد، در فرایند انتخاب اعضای کابینه مشهود بود. کابینه بین شبکه‌های منفرد رقیب که در زمان انتخابات از کاندیداها حمایت کرده بودند و اکنون موقعیت‌های حکومتی را در قبال آن مطالبه داشتند، شکل «بازی بزکشی» را به خود گرفت. نتیجه‌ی این بن‌بست، تنها مبارزه‌ی قدرت بین دو تمام‌شبهه که در اطراف رییس‌جمهور غنی و عبدالله گرد هم آمده بودند، نبود؛ بلکه مبارزه‌ی قدرت دیگری بین شبکه‌های منفرد در داخل تمام‌شبهه‌ها، بر سر توزیع منابع و امتیازات درگرفت؛ منابعی که شبکه‌های منفرد باید برای جذب و یارگیری رهبران محلی، ولسوالان و تجار محلی بار دیگر توزیع می‌کردند."

منبع: دولت شبکه‌ای، دکتر تیمور شاران، مترجم؛ حسن رضایی، چاپ اول، موسسه‌ی نشر واژه، صص ۱۵۷-۱۵۸

زبان افغانی نماد اقتدار حاکمان...

گردد، که در نخست وضعیت خود را به معیارهای جهانی علوم بشری عیار سازد. در غیر آن، اگر صاحبان یک زبان غیر معیاری بخواهد با تمام ناهنجاری هایش وارد آن حوزه دانش پیچیده‌ای دنیای کنونی گردد، یقیناً به دو آسیب قابل پیش‌بینی مواجه می‌شود:

نخست فهم آن دانش معیاری با زبان غیرمعیاری، در انتقال دانش، صاحب زبان را به مشکل اساسی فهم دچار و علم مورد نیاز زمان را به گونه‌ی غیرمعیاری دریافت و در نتیجه به جای بهره‌گیری از مزایای آن علم، به چالش درک معرفتی واژگونه، از آن دانش دچار می‌شود. در قدم بعدی، زبان انتقال بنا به عدم وجود کلمات مورد نیاز، در معرض آسیب زبان حامل دانش معیاری قرار گرفته و حالت طبیعی رشدش را از دست داده و در نهایت فاقد محتوا و کاربرد علمی در عرصه‌ی انتقال علوم معیاری به جامعه‌اش می‌گردد.

در این صورت زبان رایج و یا زبان دست‌ناخورده و پیش از تماس به حوزه‌ی علوم، کارکردش را از دست داده و سخن گفتن با آن زبان درون جامعه‌اش، که به زبان رایج و اما محلی سخن می‌گوید، بیگانه پنداشته می‌شود. در چنین وضعیت این زبان، که جدا از حوزه زبان رایج شکل گرفته است، زبان است ساختگی و فاقد ظرفیت لازم، که به فقر مضاعف و یا دوگانه طوری دچار گردیده که نه جامعه‌اش آن‌را می‌پذیرد و نه در دنیای متمدن در کنار زبان‌های معیاری جایگاهی برایش ایجاد می‌تواند.

این زبان نیاز جدی به واژه شناسان و صاحبان علم نحو دارد. تا این زبان را از حالت کنونی آن کشیده و برای آن ساختار آوای معیاری تدوین و به تدریج آن‌را از وضعیت زبان احساس و تصور خارج ساخته و در چوکات زبان معیاری و

در این رنج تنها غنای که در آن به خوبی احساس می‌شود، خشونت بدوی است، که این زبان به خوبی از آن اشباع است. در فضای ذهنی‌ای آلوده با این ذهنیت، ره یافتن واژگان متمدن و نفوذ دانش نوین، به چالش برخورده و تنها کلمات که مربوط به اعصار ماقبل تمدنی است، در آن جای‌گاه مطلوب به دست می‌آورد. این زبان که تا کنون فقط توانسته در حوزه‌ی گفتاری و شنیداری مقامش را تثبیت نماید، در عرصه‌ی رهیافت مبتنی بر علم و عقلانیت، برای جای‌گاه واژه و کلمات و یا ایجاد دستور، راه چاره‌ی خاص و قابل قبول که مبتنی بر اصول عمومی علم زبان باشد، کمتر موفق بوده است. ایراد سخن درون گویندگان این زبان اغلب از روش و سلیقه فرد با کلمات و آن‌هم مبتنی بر ارزش‌های منطقی و یا محلی متأثر است. چوکات‌بندی قابل قبول، که روی آن یک نوع قرار داد اجتماعی عمومی صورت گرفته باشد، کم‌تر به مشاهده می‌رسد.

ایجاد ساختار و قالب سنتی برای یک زبان، که عمدتاً به علم نحو بر می‌گردد، در این زبان نهایت ضعیف مدنظر قرار داشته و در این زمینه تا کنون اثر معیاری که بتواند دست برترش را روی این زبان تثبیت و آن‌را از یک نوع قواعد علمی و منطقی برخوردار سازد، بنا به عدم موجودیت افراد متخصص و زبان شناس حرفوی، نادر به نظر می‌رسد. دستیابی بسیاری افراد، به انواع اسناد و مدارک گویا علمی، که اغلب بر گرفته از نوعی سیاسی‌سازی این زبان توسط قدرت‌های منطقی و جهانی است، به‌جای آن‌که در بهبود آن مفید واقع شده باشد، اغلب حساسیت و تنش برای این زبان خلق کرده است. هر زبان، زمانی می‌تواند، وارد حوزه‌ی انواع علوم

بسته‌ی صلح برای کی؛ طالبان یا...

برای سرباز گیری از این مناطق بی‌پایان است. دولت که از این مناطق سربازگیری می‌نماید، مشخص دولت پاکستان است. تا زمانی که با دولت پاکستان چه از راه صلح و چه از راه جنگ، مشکل افغانستان حل نگردد، این ذخیره‌گاه عظیم انسانی مثل انبار بی‌پایان گلوله و بمب برای تأمین اهداف معین استراتژیک استعمال می‌گردد. به دلیل نزاع‌های داخلی و بحران قومی در داخل افغانستان، طالبان با وجود ماهیت خارجی و ضد ملی، از حمایت نژادگرایان پشتون‌تبار افغانستانی بر خوردار است. پنجم: به همین دلیل برخی مطبوعات جهان، دولت و برخی رسانه‌های افغانستان از تعریف طالبان عاجز مانده‌اند. دولت که همیشه با سر در گمی عجیبی در پی صلح با طالبان است. در حقیقت معمای صلح با طالبان "لالایی" خواندن مادر برای خواب طفل است که؛ در خلسه‌ی خواب خاموش است. اما با گوش نمودن "لالایی مادر" از هر چیزی دیگری غفلت می‌ورزد و سر انجام به خواب می‌رود.

ششم: در افغانستان کسی نمی‌پرسد که این طالبان کیست؟ آیا واقعاً ماهیت افغانی دارند؟ افغانی‌های ناراض است؟ از چه ناراض است؟ به چه راضی می‌شود؟ اگر تمام کسانی را که به نام طالبان و رهبران آن‌ها با مردم می‌جنگند تصور کنیم، در طی یک سال نابود نمایم، آیا طالبان خلاص شدنی است؟ اگر هر چه امتیازهای ممکن برای آن‌ها تخصیص یابد و آن‌ها بیابند، آن امتیازها را تصاحب نمایند، آیا طالبانی دیگری بدون این‌که با پاکستان مشکل حل شود تولید نمی‌گردد؟

هفتم: تمام این‌ها را دولت افغانستان و هر انسانی عادی در افغانستان می‌داند. اما این‌که شورای صلح ایجاد می‌گردد. سال‌ها و بارها است، که این کبوتر صلح به تاریک‌خانه‌ی «آی‌اس‌آی» می‌رسد. بسته‌ی پیشنهادی صلح برای رضایت خاطر آن‌ها آماده می‌گردد. رسانه‌هایی هم تلاش می‌ورزند که "ابر سیاه صلح با طالبان" را برای ایجاد ترس و اضطراب در زندگی و سرنوشت مردم افغانستان، به افق دست‌نیافتنی و قیمتی مبدل نمایند و نیز تمام امکانات جهانی و ملی برای رضایت طالبان بسیج

چهار: بمب و گلوله برای هدف آگانه و مشخص استعمال می‌گردد، تا تأمین آن هدف شلیک بمب به شکل مستمر ادامه می‌یابد. پنج: در مقایسه به مفاد اقتصادی که به دست می‌آید مصرف بمب و گلوله ناچیز است، به همین دلیل اگر هزاران و میلیون‌ها بمب شلیک شود و منفجر گردد، باز هم به راحتی تولید شده و برای تأمین هدف مورد نظر، گلوله‌باری ادامه می‌یابد. یعنی بمب ذخیره‌ی بی‌پایان دارد.

دوم: ظهور طالبان، رفتن آن‌ها، زنده‌شدن دوباره‌ی آن‌ها، اعتراف چندین رییس (آی‌اس‌آی) به ایجاد طالبان، شیوه‌ی مرگ ملا عمر، مذاکرات چندین‌ساله طالبان با پاسپورت پاکستانی از طرف تابوت ملا عمر با دولت افغانستان، مرگ ملا منصور، پیام‌های ملا هیبت الله و مزاکره‌ی وزیر خارجه افغانستان در پاکستان با جنازه‌ی ملا برادر... این‌ها همه نشانه‌های آن است، که دولت افغانستان خود، وسیله‌ی بازی است که در منطقه‌ی ما استعمال می‌گردد. زیرا با وجود که این دولت می‌داند طالبانی وجود ندارد، این پاکستان است که کسانی را به نام طالبان برای مزاکره آماده می‌کند. دولت‌های افغانستان حتی همین اکنون پس از ۱۶ سال آن‌همه بازی‌های رنگارنگ، بازهم از مزاکره دم می‌زند و بسته‌ی پیشنهادی صلح آماده می‌نماید.

سوم: دقیقاً پس از آن که امریکا به بهانه‌ی جنگ با تروریسم یعنی طالبان در منطقه و کشور ما با چشم هوشمند مستقر شد و به راحتی ارزش ماندن در این کشور را دریافت، بازی‌های منطقه‌ای را به راه انداخت. یکی از این بازی‌های شگفت‌انگیز در تاریخ سیاست "صلح دولت افغانستان با طالبان" است. طالبان ملیشای مسلحی است که از ساحات پشتون‌نشین توسط پاکستان سربازگیری می‌شود و برای به زانو در آوردن مردم افغانستان به سوی حیات و زندگی مردم افغانستان شلیک می‌گردد.

چهارم: در این مناطق میلیون‌ها انسان زندگی می‌نمایند. مناطق که به دلیل عوامل تاریخی و فرهنگی از سواد، تحصیل، کار و انکشاف دور بوده است. ذخیره‌ی انسانی

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان"، از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند. اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر‌دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

سال پنجم، یکشنبه، ۱۹ حمل ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۸ اپریل ۲۰۱۸ میلادی

شماره‌ی ۱۷۵

حاکمیت قانون با رفتار سمبولیک تأمین نمی‌شود

نسیم نظری



سایه‌ی آن آموزش‌های تخصصی و فنون مدرن فراهم شود، نه این‌که با دعوت آنان در مرکز فرمانروایی‌اش و با چین دادن به برخی چهره‌های که پایگاه اجتماعی دارند و جز جمع‌آوری رأی در انتخابات هیچ نقشی مؤثری ایفا نمی‌توانند چهره‌ی حکومت و شخص خودش را خوش‌نام سازد.

در هفته‌ی گذشته رییس‌جمهور غنی با تعدادی از ساکنین ولایت غور ملاقات نمود. در این دیدار رییس‌جمهور از حاکمیت قانون و تعهد حکومت در قبال تمامی بخش‌های کشور سخن به میان آورد و تأکید نمود که حکومت وحدت ملی مسیر مطمئنی را جهت خروج کشور از بحران‌های فعلی روی دست گرفته که نتایج مناسبی برای مردم افغانستان به دنبال دارد. وی همچنین حکومت فعلی را بستری مناسب سیاسی برای تعامل اقوام و گروه‌های مختلف در کشور معرفی نموده و وعده سپرده که تلاش می‌کند تا این بستر به وجود آمده با تمام نیرو و توان، مسیرهای مشترک ملی و حاکمیت قانون در کشور را طی و از هرگونه شقاوت سیاسی در این مسیر جلوگیری نماید.

این نشست که با تمجیدهای بی‌پایان اشتراک‌کنندگان و حسن نیت مردم در قبال حکومت کنونی به پایان رسید، ملموس‌ترین نمونه از یک رفتار سمبولیک و فاقد ارزش سیاسی را نشان می‌دهد. در چنین فضایی مهم‌ترین سوال از رهبران حاکمیت فعلی و شخص رییس‌جمهور غنی این است، که آیا با چنین عملکردهای بی‌دستاوردی می‌توان به حقوق برابر و ارزش‌های مهم ملی از قبیل: تأمین صلح، مبارزه با فساد اداری، مشارکت جریان‌های سیاسی در تصمیم‌گیری کلان ملی، شفافیت در پروسه‌های انکشافی، توسعه نظام آموزش و پرورش و نیز ایجاد محیط آکادمیک معتبر برای تحلیل مناسبات کنونی و جستجوی راه حل‌های مؤثر، دست یافت؟

آنچه از مجموع رفتارهای حکومت وحدت ملی به دست می‌آید، نبود اراده قاطع برای پیمودن مسیرهای مطمئن ملی و ایجاد میکانسیم‌های حقوقی و سیاسی مؤثر ملی بوده که بحران کنونی کشور را پیچیده‌تر ساخته و دخالت مراکز و کانال‌های دیپلماتیک در افغانستان را جدی‌تر می‌سازد.

به عبارتی قدرت ناب سیاسی (حاکمیت) لازم نیست در مسائل خورد ریز از قبیل: قومیت، مذهب، سمت و سایر مفاهیم و انگاره‌های از این دست دخیل شود، بلکه حاکمیت مسوولیت دارد تا از کلیت نظام و از اقتدار جمعی هويت، در سطح ملی و بین‌المللی دفاع نموده و راهکارهای مؤثر ملی جهت حل تنش‌ها و دغدغه‌های فکری و سیاسی مردم ارائه دهد.

در شرایطی که کشور در بهت‌زدگی عمیقی فرورفته و کلیت ساختار سیاسی در حال فرو پاشی است، لازم نیست رهبران حکومتی به صورت پیدا و پنهان به دغدغه‌های شخصی فکر کنند. شرایطی کنونی کشور بیان‌گر ضعف بنیادی ساکنان نظام بوده، که با هیچ توجیه سیاسی و فرهنگی امکان بازخوانی ندارد. پارادیم‌های از قبیل امنیت، توسعه و انکشاف ساختارهای اقتصادی، شفافیت در پروسه‌های استخدام، انکشاف متوازن ملی، که کشور امروزه از نبود آن‌ها به صورت جدی رنج می‌برد نیازمند تعیین یک نقشه‌ی راه مطمئن و خارج از چنبره‌های کوچکی است که امروز حکومت با آن دست به گریبان است. در تازه‌ترین رفتار سمبولیک و بی‌نتیجه، رییس‌جمهور غنی با مردم ولایات محروم دیدار کرده و در ارگ ریاست‌جمهوری از آنان پذیرائی نموده است. این دیدارها که تحت شرایط سنگین امنیتی در ارگ سازماندهی و اجرا می‌شود، فاقد هرگونه دستاورد عینی بوده و جز ضیاع وقت هیچ مصداقی ندارد.

اگر رییس‌جمهور غنی و تیم همراهش تعهد مردمی و ملی دارد، به جای ملاقات با مردم محروم مخصوصاً مناطق مرکزی، برای آنان زمینه‌های اقتصادی و رفاهی را مهیا سازد، تا در

با شکل‌گیری حکومت وحدت ملی بعد از تنش‌های سیاسی در انتخابات ۹۳ انتظار می‌رفت فضای حاکم سیاسی در کشور تغییر یابد، اما دیری نباید این انتظارات مردم افغانستان نه تنها برآورده نشد، بلکه با بدترین رفتار حکومت پاسخ داده شد. این در حالی بود، که رهبران پیششار در انتخابات هرکدام برای جلب افکار عمومی از تغییرات جدی در سیستم سیاسی و اداری کشور خبر می‌دادند و طرف مقابل‌شان را متهم به قوم‌محوری، تبعیض، نداشتن طرح استراتژیک مؤثر در قبال سرنوشت سیاسی و فرهنگی کشور می‌نمودند. اما با تشکیل تیم‌بند حاکمیت سیاسی در کشور به میانجی‌گری امریکا، هر دو تیم با نادیده گرفتن تمامی ادعاها و تنش‌های شان در کنار هم دیگر به کار مشترک شروع نموده و تقسیم نسبی حاکمیت سیاسی را به دست گرفتند.

این تحولات هرچند در بستر تاریخی و سیاسی افغانستان چیزی جدیدی نیست، زیرا این کشور در ادوار مختلفی تاریخی شاهد تحولات گسترده و عمیق‌تر از این‌ها بوده و رهبران سیاسی برای احراز قدرت عمومی و اقتدار حاکمیت قانون از هر ترفند و ابزاری استفاده می‌نمودند. اما بی‌شرم‌ترین و بی‌سابقه‌ترین موضوعی که می‌توان در متن تعاملات رهبران حکومت وحدت ملی دید، نا دیده انگاشتن منافع عمومی کشور و نداشتن احساس تعلق خاطر به هويت مشترک ملی و سیاسی بوده، که زمینه‌ساز چالش‌های کنونی گردیده است. حکومت وحدت ملی به رغم چالش‌های سترگ حکومت‌داری و نبود شفافیت در سیستم‌های اداری و نظامی، از نوعی بی‌باوری نسبت به هويت جمعی و ارزش‌های مشترک سیاسی-فرهنگی در کشور رنج می‌برند، که این بحران هویتی چیزی نیست که در ظرف کوچک مناسبات قدرت و سیاست آن‌را تعریف یا حداقل شناسایی کرد، بلکه این بحران را باید در ضمیر نامنظم فکری و بسترهای ذهنی رهبران جستجو کرد.

نبود باور ملی در تفکر سیاسی حکومت باعث گردیده است، تا سرنوشت جمعی مردم افغانستان در هاله‌ی از ابهام قرار گیرد. حکومت وحدت ملی به جای رفتن در مسیرهای تنش‌زا و پر درد سر بهتر است به کمک ظرفیت‌های اقتصادی و سیاسی موجود خطوط مناسبی را تعیین و تعقیب نماید. اقتدار سیاسی یا

در هفته‌ی گذشته رییس‌جمهور غنی با تعدادی از ساکنین ولایت غور ملاقات نمود. در این دیدار رییس‌جمهور از حاکمیت قانون و تعهد حکومت در قبال تمامی بخش‌های کشور سخن به میان آورد و تأکید نمود که حکومت وحدت ملی مسیر مطمئنی را جهت خروج کشور از بحران‌های فعلی روی دست گرفته که نتایج مناسبی برای مردم افغانستان به دنبال دارد. وی همچنین حکومت فعلی را بستری مناسب سیاسی برای تعامل اقوام و گروه‌های مختلف در کشور معرفی نموده و وعده سپرده که تلاش می‌کند تا این بستر به وجود آمده با تمام نیرو و توان، مسیرهای مشترک ملی و حاکمیت قانون در کشور را طی و از هرگونه شقاوت سیاسی در این مسیر جلوگیری نماید.

نقد اجتماعی

آیا قانون جدید می‌تواند از مصارف گزاف عروسی جلوگیری کند؟

نیما ارسطویی

افغانستان کشوری است، که در کلیت خود از اقوام، گروه‌ها، نهادها و شبکه‌های مختلف اجتماعی تشکیل گردیده است. این گروه‌ها با توجه به نقش شان در روابط اجتماعی بخشی از نفوس کشور را تشکیل می‌دهند. نیروهای اجتماعی با توجه به حقیقت زیربنایی و مفهومی آن، وابسته به برخی پارادیم‌های اساسی است که از طریق عقل و برخی حواس بشری به دست آمده و طیف‌های اجتماعی را در کنار هم به زندگی مشترک فرا می‌خواند. علایق مشخص در درون نهادهای اجتماعی باعث می‌گردد، تا یک تعهد ناخواسته و بدون امضا برای اعضای گروه یا سازمان اجتماعی به وجود آید. این در حالی است، که علایق شخصی هیچ وقت نتوانسته/ نمی‌تواند در مناسبات کلان اجتماعی احراز هويت نموده یا حد اقل در چانه‌زنی‌های ارتباطی میان گروه‌ها سهمیم شود.

علایق و سلاطین مبتنی بر اصالت فرد یا به تعبیری فرد محوری، در ارائه‌ی راهکار مناسب برای زیست جمعی ناکام بوده و در تعریف مفاهیم کلیدی در محیط اجتماعی فوق‌العاده ضعیف عمل نموده است. تجربه‌ی تاریخی اصالت فرد (فرد محوری) نشان می‌دهد، که انسان‌ها به رغم برخی تضادها در درون جامعه از یک سبک عمومی پیروی می‌کنند و این شاید تنها مسیر مطمئن برای حمایت افراد در جامعه باشد. افغانستان با توجه به ساختارهای اجتماعی و بافت‌های فکری آن در مناسبات قانونی و حقوقی همیشه درگیر بحران می‌شود، زیرا قانون‌گذاری در کشور چند قومی با گرایش‌های فکری کاملن متضاد نیازمند مجموعه‌ای حقوقی متخصص است، که با کمال تأسف در درون حکومت افغانستان چنین نیروهای اصلن وجود ندارد و یا اگر باشد هم در حاشیه قرار دارد.

در هفته‌ی گذشته وزارت عدلیه افغانستان قانون جدیدی به منظور کاهش مصارف عروسی را در جریده رسمی‌اش منتشر ساخت، این قانون پنج‌ماده‌ی حاوی مسائل کلی در مورد مصارف ازدواج است. در ماده چهارم این قانون آمده است: «هیچ فردی حق ندارد، که ازواج اجباری را برکسی تحمیل نماید» و نیز در بند دوم ماده‌ی سوم آن آمده که: «هیچ کس حق ندارد، داماد را مجبور به پرداخت پول نقد یا جنس به نام طویانه نماید». هرچند این متن قانونی در نفس خود اقدامی نیک و مناسب است، اما با تأسف فراوان که در عرصه عمل از هیچ ضمانت اجرایی برخوردار نمی‌باشد.

اساسن وظیفه‌ی اصلی دولت ضمانت از قوانین موضوعه بوده، تا در اجرا و عملی‌نمودن آن مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی مرفوع گردیده و همگان در مقابل قانون یکسان باشند. در کشوری که قوه‌ی اجرایی آن بر کمتر از ۶۰ فیصد خاک خود اشراف نسبی دارد و در سایر نقاط آن گروه‌های مسلح مخالف دولت یا نیروهای زورگو حضور دارند، که هم خود شان قانون می‌سازند و هم آن‌را اجرا می‌کنند، چگونه می‌توان انتظار این را داشت، تا قوانین موضوعه عملی گردد. حکومتی که قادر نیست قوانین را در متن پایتخت کشور عملی سازد، چگونه ممکن خواهد بود تا از ضمانت اجرایی قوانین نافذ در ولایات و مناطق دور دست حمایت نماید؟ برای حمایت از حاکمیت قانون لازم است، تا قوه‌ی مجریه (حکومت) از قدرت و اقتدار سیاسی مناسب برخوردار باشد، تا در مقابل ارزش‌شکنی‌ها و ناملایمات اجتماعی مقاومت نماید. در غیر این صورت اجرای قانون بدون قوه‌ی قهریه، ممکن نیست.

با این وجود و با توجه به حاکمیت تیم‌بند کنونی انتظار عملی‌شدن هیچ مصوبه و دستور العملی نمی‌رود بلکه در حد یک متن نوشته شده در کاغذ باقی خواهد ماند. از طرفی این قانون با توجه به بافت جامعه افغانستان نمی‌تواند از صلابت عملی و اجرایی برخوردار باشد، زیرا جامعه‌ی کنونی کشور به صورت عینی در گیر مناسبات سنتی آن هم از نوع افراطی آن است، که در آن هیچ پارادیم جدیدی از قبیل: حق تعیین سرنوشت زنان به واسطه‌ی خود شان، استقلال عمل برای طرفین ازدواج و نیز کاهش هزینه‌های غیر ضروری در ازدواج را نپذیرفته، بلکه بزرگ خانواده یا ارباب منطقه و در برخی موارد ملا امام مسجد در مورد سرنوشت دختران و پسران تصمیم می‌گیرند.